

## تثلیث

### هدیه بخشیدن خداوند

در نوشته‌های پاولس می‌توانیم بخوانیم که روح القدس به انسان‌ها هدیه‌های مختلفی عطا می‌کند - هدیه بخشیدن خداوند، نامی که در انجیل برای توصیف آن استفاده شده. قرنتیان اول، ۱۲، ۴ تا ۳۱ را بخوانید:

- هدیه‌های خداوند، به نحوی همان توانایی‌هایی است که خدا به انسان داده - به برخی هوش عنایت شده، به بعضی استعداد هنری داده شده، بعضیها توانایی آموزش به دیگران را دارند، بعضیها می‌توانند شفا دهند، و دیگران قادر به صحبت کردن به زبانهایی که نیاموخته‌اند به هنگام دعا هستند و غیره.
- با این حال عطایا چیزی فراتر از توانایی هستند. مهارت و توانایی چیزی است که ما تنها قادر به کسب آن با کار و تلاش هستیم، برای بدست آوردن مهارت، ما تنها مدیون خود می‌باشیم. بر عکس عطایا، چیزهایی هستند که تنها از خداوند به شکل هدیه دریافت میشوند، و نمیتوان سپاسگزار خود برای داشتن آنها بود، بلکه باید شکرگزار خداوند بود.
- نکته مهم متن این است که، هیچ هدیه‌ای وجود ندارد که بهتر از بقیه باشد. به طور مثال توانایی سخن گفتن به زبانهایی که آموخته نشده به هنگام دعا، بهتر از آموزش دادن نیست. هدف این نیست که ما به خاطر توانایی‌های خود مورد توجه قرار بگیریم، بلکه هدف این است که توانایی ما بخشی از یک مفهوم بزرگتری باشد، که در آن، هدیه ما در کنار عطایای دیگران نقش مهمی ایفا میکند.
- پاولس در اینجا از تشبیه زیبایی استفاده میکند. او میگوید که انسان‌ها همانند اعضای یک بدن، هر چند یکسان و شبیه به هم نیستند، ولی یکپارچه هستند. ما هر کدام نقشی داریم، به این معنا که، ما لازم نیست که نقشی به بزرگی نقش دیگران در اجتماع ایفا کنیم - اینکه همه قادر نیستند کاری را به نحو احسن انجام دهند؛ و در اجتماع "فقط" دریافت کننده هستند، می‌تواند هدیه باشد. آیه ۱۳ را در صورت نیاز یک بار دیگر بخوانید: «چرا که همگی ما با یک روح تعمید داده شدیم تا یک بدن باشیم...»

### تثلیث

چرا ما در مورد خداوند سه گانه صحبت می‌کنیم؟

آموزش در مورد سه بَعْدی بودن خداوند از کلیساهای اولیه شروع شد. تعریفی که ما از تثلیث امروزه در اصول اعتقادات استفاده می‌کنیم، از زمان اولین کلیسا ریشه می‌گیرد و به همین دلیل این واژه ساخته بشر است، نه خداوند. با این حال مسیحیان هنوز از این تعریف استفاده میکنند، چرا که ما نیازمند راهی برای توضیح ماهیت خداوند هستیم.

- اگر خداوند فقط خالق بود، او قدرتی دور از دسترس میشد، که زمانی همه چیز را آغاز کرده بود.
- اگر خداوند فقط عیسی مسیح بود، او فقط انسانی میشد که ۲۰۰۰ سال پیش بر زمین زندگی کرده بود.
- اگر خداوند فقط روح بود، او مبهم و غیر شخصی میشد.
- اگر همه این سه حالت با هم بود:

0 خداوند آن کسی است که، تمام زندگی را آفرید، او گاهی دور از دسترس و غیر قابل درک است.

0 خداوند آن کسی است، که همزمان بشر و منجی بوده است. به همین دلیل او تمام ابعاد زندگی انسانی را

میشناسد و می‌خواهد که انسان را از شر بدی‌ها نجات دهد.

0 خداوند آن کسی است، که در حال حاضر به شکل روح اینجا حضور دارد و اجتماع را خلق می‌کند.

آموزه تثلیث به این معنا نیست که خداوند در ابتدا خالق، سپس بشر و منجی و بعدها روح القدس شد. وقتی ما خداوند را ملاقات می‌کنیم، همیشه خداوند سه‌گانه را ملاقات می‌کنیم.

### تثلیث در انجیل

کلمه تثلیث مستقیماً در انجیل ذکر نشده، ولی با این حال در انجیل اشاراتی در مورد سه بُعدی بودن خداوند است، همچنانکه در کلیساهای اولیه بیان شده. در انجیل از خداوند هم به عنوان پدر، پسر و هم روح القدس ذکر شده است. در برخی قسمت‌ها از هر سه به طور همزمان نام برده میشود. مثال‌های زیر را بخوانید:

فرمان غسل تعمید در متی ۲۸، ۱۸ تا ۲۰:

"تمام اختیارات آسمان و زمین به من داده شده است. پس بروید و تمام قوم‌ها را شاگرد من سازید و ایشان را به اسم پدر و پسر و روح القدس غسل تعمید دهید؛ و به ایشان تعلیم دهید که تمام دستوراتی را که به شما داده‌ام، اطاعت کنند. مطمئن باشید هر جا که بروید، حتی دورترین نقطه دنیا باشد، من همیشه همراه شما هستم!"  
قرنطیان ۲، ۱۳، ۱۳:

" فیض سرور ما عیسی مسیح، محبت خداوند و مشارکت روح القدس نصیب شما گردد." سه چیز در یک چیز

زمانی که تثلیث تعریف شد، گفتند که خداوند یک ماهیت (ماده)، ولی سه شخصیت است. امروزه ما فکر می‌کنیم که این مثل گفتن این است که خداوند در واقع سه خداوند است نه یکی. به همین دلیل خیلی مهم است که بدانیم که معنا کلمه "شخصیت" تغییر یافته است. امروز ما معتقدیم که کلمه شخصیت با شخص کاملاً تفاوت دارد. یک شخص یک فرد است. ولی پیشترها کلمه شخصیت با کلمه فرد (شخص) یکی نبود. در مقابل کلمه شخصیت به معنای چیزی نزدیک به صفت یا ماهیت بود. چرا که یک ماهیت منحصر به فرد میتواند دارای صفات شخصی متعددی باشد، و به همین دلیل در آن زمان میشد گفت که، خداوند می‌تواند سه شخصیت داشته باشد، در صورتی که منظور یک شخصیت با سه ماهیت بود.

امروزه ما احتمالاً دقیق‌تر میتوانیم بگوییم که خداوند به سه شکل ظاهر میشود، که در واقع همان یک خداوند است که ابعاد متفاوتی از خود نشان میدهد.

مثال‌های زیر میتوانند برای سه ماهیت داشتن یک چیز، استفاده شوند:

- ناخن گیر که میتواند تصویری خوبی از این باشد، که سه ماهیت در یک وسیله باشد، بطور همزمان. دقیقاً مانند ناخن گیر که در بر دارنده سه امکان یا سه شکل ظاهر شدن است، به همان شکل خداوند هم به شکل پدر، پسر و روح القدس به ما آشکار میشود، ولی تنها یک خداوند وجود دارد.
  - میتوان از مثلث نیز به عنوان یک تصویر استفاده کرد. به این معنی که خداوند پدر، خداوند پسر و خداوند روح القدس اضلاع یکسان و دارای یک ارزش در یک مثلث هستند. هیچ یک از اضلاع را نمیتوان حذف کرد، و بدون داشتن یکی از آن ضلعها نمیتوان یک مثلث داشت، همه اضلاع جزئی از یک تمامیت هستند.
  - تصویر دیگر یخ، آب و بخار است. که همگی متشکل از یک ماده، ولی در اشکال متفاوت هستند.
  - بعضی معتقدند که خورشید تصویری جامع است. به خود خورشید به خاطر نور بیش از حد تیز آن نمیتوان مستقیم نگاه کرد؛ که مانند خداوند، پدر و خالق است. اشعه‌های آن که گرما و زندگی می‌بخشد، مانند عیسی مسیح پسر خداوند هستند که به خاطر ما به زمین آمد. در انتها پرتوهای خورشید هستند، که ما را لمس میکنند؛ آن‌ها که ما را هنگام صبح قلقلک میدهند، تا ما بیدار شویم - این مانند روح القدس است که ما را لمس می‌کند.
  - میتوان از این مثال نیز استفاده کرد، که ما با اشخاص مختلف، روابط مختلفی داریم. در بعضی روابط فرزند هستیم، در رابطه با دیگران خواهر و برادر و در رابطه با بقیه والدین، عمو، دایی، عمه و غیره هستیم - با وجود روابط مختلف ما هنوز همان شخص هستیم.
- خداوند به عنوان یک رابطه / یک مشارکت

به دلیل اینکه خداوند در ماهیت خود سه شخصیت است، در طبیعت او است که در رابطه باشد؛ به معنای عضوی از یک مشارکت.

خداوند تنها، سه شکل ظاهر شدن همانند مثال‌های بالا نیست، بلکه خداوند بیش از آن است. بین شکل‌های ظهور خداوند رابطه / مشارکت وجود دارد.

در اینجا میتوان از خانواده به عنوان مثال استفاده کرد:

مادر، پدر و فرزند با هم یک خانواده را تشکیل میدهند، آن‌ها یک واحد را تشکیل میدهند، ولی یکسان نیستند. آن‌ها هر یک نقش مخصوص به خود را دارند. خانواده بیشتر از یک واحد است، که در آن هر کس نقش خود را دارد، خانواده هم یک اجتماع است، که در بین همه اعضای آن روابطی وجود دارد. تصویر خانواده را نمیتواند به طور کامل در مورد تثلیث استفاده کرد. چرا که خانواده میتواند محدود به خود باشد، و شامل اعضای دیگری به جز خود اعضای خانواده نباشد. در مقابل، مشارکت خداوند ( اجتماع پدر، پسر و روح القدس ) اجتماعی بدون محدودیت است، که برای همه کس جا دارد.

مهمترین موضوع در اینجا درک این مطلب است که تمام تفکر اجتماعی بر روی خود خداوند بنا شده است. اینکه خداوند در ماهیت خود سه شخص است که با یکدیگر رابطه دارند، زیر بنای این است، که انسان‌ها میتوانند جزئی از اجتماعی با یکدیگر و خداوند باشند.